

باسمه تعالی

- ۱..... منجزیت علم اجمالی در شبهات موضوعیه
- ۲..... مناقشه در کلام شهید صدر
- ۲..... اشکال مبنایی در شبهات حکمییه
- ۲..... اشکال بنایی در شبهات موضوعیه
- ۳..... تذکر: شبهه موضوعیه و حکمییه

موضوع: حجج و امارات / قطع / علم اجمالی

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل منجزیت علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی ثابت شد. سپس بحث از منجزیت علم اجمالی نسبت به مخالفت احتمالی شروع شد. مسلک اول منجزیت مطلق بود که مورد قبول واقع شد، و مسلک دوم عدم منجزیت بوده که نقد شد. در این جلسه به نقد مسلک سوم یعنی تفصیل بین شبهات موضوعیه و حکمییه پرداخته خواهد شد.

منجزیت علم اجمالی در شبهات موضوعیه

شهید صدر علم اجمالی نسبت به مخالفت احتمالی در شبهات موضوعیه را منجز می‌داند. به عنوان مثال فرض شود خطاب «اکرم العالم» وارد شده که دلالت بر وجوب اکرام تمام افراد عالم دارد. مکلف نیز می‌داند از بین زید و عمرو قطعاً یکی عالم است. در این صورت علم اجمالی به وجوب اکرام زید و یا عمرو خواهد داشت. ایشان فرموده این علم اجمالی منجز بوده و باید احتیاط کرده و هر دو را اکرام نماید؛ زیرا در این موارد قاعده اشتغال جاری است. توضیح اینکه وقتی می‌داند اکرام عالم واجب است، در واقع علم به وجوب اکرام یک انسان دارد که باید عالم باشد (به تعبیر ایشان اکرام ذاتی واجب است که عالم باشد). بنابراین اگر فقط زید اکرام شود، مکلف می‌داند ذاتی اکرام شده، اما نمی‌داند آن ذات عالم است؛ و اگر فقط عمرو اکرام شود نیز می‌داند ذاتی اکرام شده، اما نمی‌داند عالم باشد. مقتضای قاعده اشتغال این است که اشتغال یقینی نیاز به فراغ یقینی دارد. پس باید هر دو را اکرام نماید تا فراغ یقینی حاصل شود!

۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۶۲: «و اما الدعوی الثانية و هی المنجزية فی الشبهة الموضوعية فمن باب ان الشغل اليقيني تستدعي الفراغ اليقيني، فإذا علم بوجود إكram العالم و تردد بین زید و عمرو فقد علم بوجود إكram ذات و ان يكون عالما و كلاهما قد اشتغلت الذمة بهما یقیناً لأنهما معا معلومان فلا بد من الفراغ اليقینی و لا يكون إلا بالاحتیاط، و هذا بخلاف موارد الشبهة الحکمیة فان المقدار المعلوم فيه ليس بأكثر من أحدهما الذی يتحقق بإتيان أي واحد منهما».

مناقشه در کلام شهید صدر

مسلك سوم نیز قابل التزام نیست، و کلام شهید صدر در شبهات حکمیه و موضوعیه به طور مستقل بررسی خواهد شد:

اشکال مبنایی در شبهات حکمیه

شهید صدر در شبهات حکمیه فرموده است علم به جامع تعلق گرفته لذا نباید با جامع مخالفت شود. مخالفت با جامع به مخالفت با تمام اطراف علم اجمالی است.

این استدلال فقط اشکال مبنایی دارد، یعنی اگر علم اجمالی به جامع تعلق گرفته و همان جامع منجز شود، این استدلال صحیح بوده و علم اجمالی نسبت به مخالفت احتمالی منجز نخواهد بود؛ اما همانطور که در بحث حقیقت علم اجمالی بیان شد، علم اجمالی در دو صورت به مفهوم جزئی تعلق گرفته که نمی تواند جامع باشد؛ علاوه بر اینکه با فرض تعلق علم اجمالی به جامع و مفهوم کلی، آنچه منجز خواهد شد محکی است نه مفهوم، و محکی دائماً فرد متعین یا فرد مردد است. به هر حال اگر علم اجمالی به جامع تعلق گیرد، باید در شبهات حکمیه قائل به عدم وجوب موافقت قطعیه شد.

اشکال بنایی در شبهات موضوعیه

شهید صدر در شبهات موضوعیه فرموده است به سبب قاعده اشتغال باید احتیاط کرده و علم اجمالی منجز است؛ کلام ایشان صحیح نیست زیرا شبهه موضوعیه به دو نحوه فرض می شود که در هیچیک علم اجمالی نسبت به مخالفت احتمالی منجز نیست:

الف. ممکن است دلیل وجوب اکرام انحلالی باشد مانند «اکرم العالم»، که مکلف می داند زید یا عمرو عالم است. در این صورت علم اجمالی به وجوب اکرام احدهما دارد. از آنجا که در این موارد علم اجمالی به جامع تعلق گرفته است، پس تکلیف نیز به مقدار جامع واصل شده، و با اکرام یکی از آنها تکلیف نیز ساقط می شود. یعنی نوبت به قاعده اشتغال نمی رسد؛ زیرا معیار در علم اجمالی همیشه تکلیف فعلی و مجعول است، اما علم به وجوب اکرام ذاتی که باید عالم باشد، فائده ندارد (زیرا علم اجمالی به جعل و حکم کلی است). بنابراین اگر فرض شود شارع اکرام عالم را واجب کرده که انحلال به تمام افراد عالم دارد، در این صورت مکلف علم اجمالی به وجوب اکرام «احدهما» دارد. با اکرام هر یک از زید یا عمرو، جامع نیز امتثال می شود؛ علاوه بر اینکه حتی اگر فرض شود بیان ایشان صحیح بوده و علم به وجوب اکرام ذاتی باشد که عالم است (در نتیجه قاعده احتیاط حکم به لزوم امتثال هر دو نماید)، نیز علم اجمالی منجز نخواهد بود؛ زیرا قاعده اشتغال موجب تنجز تکلیف فعلی شده است. این در حالی است که بحث در منجزیت علم اجمالی است.

به هر حال بسیار بعید است مراد ایشان همین نحوه از شبهه موضوعیه باشد.

ب. ممکن است دلیل وجوب اکرام بدلی باشد مانند «اکرم عالماً»، که مکلف می‌داند زید یا عمرو عالم هستند. این تکلیف انحلال به افراد عالم ندارد بلکه می‌داند اکرام یک عالم بر وی واجب بوده، و می‌داند زید یا عمرو نیز عالم می‌باشند. در این صورت نیز هر چند شبهه موضوعیه بوده و نباید در مقام امتثال به اکرام یکی از آنها اکتفاء شود، اما این مثال از بحث علم اجمالی خارج است؛ زیرا در این موارد علم اجمالی به وجوب اکرام زید یا عمرو وجود ندارد. یعنی نمی‌شود گفت اکرام زید واجب است یا اکرام بکر عالم واجب است، بلکه عنوان «عالماً» در دلیل اشاره به فرد مردّد دارد. به عبارت دیگر علم اجمالی به تکلیف فعلی (وجوب اکرام زید یا عمرو بر خودش) ندارد. نظیر اینکه فرض شود زید در ظهر می‌خواهد نماز بخواند، و می‌داند که قبله به سمت مشرق یا مغرب می‌باشد. در این موارد باید به هر دو طرف نماز بخواند، اما علم اجمالی به وجوب نماز به سمت مشرق یا مغرب ندارد، بلکه از باب احتیاط باید به دو طرف نماز بخواند.

تذکر: شبهه موضوعیه و حکمیه

به مناسبت مسلک سوم که تفصیل بین شبهات موضوعیه و حکمیه داده است، این نکته توضیح داده می‌شود که در مورد شبهه حکمیه امری مرتکز در اذهان است که صحیح نمی‌باشد. گمان شده است که در شبهات حکمیه، شک در یک حکم کلی وجود دارد نه حکم جزئی، که این مطلب صحیح نیست. توضیح اینکه در شبهه حکمیه، شک در حکم کلی (مانند نجاست کتابی، و یا حرمت اکل گوشت خرگوش) نیست؛ بلکه حکم جزئی (مانند اینکه نجاست و طهارت دست زید، و حرمت و حلیت اکل این شیء) مشکوک است. بنابراین در تمام شبهات موضوعیه و حکمیه، مشکوک یک حکم جزئی است.

اصول عملیه نیز فقط در جایی جریان خواهند داشت که شک در حکم جزئی و مجعول باشد مانند اینکه شک در حلیت یا حرمت اکل لحم این خرگوش وجود داشته باشد. در شک در حکم کلی، هیچ اصل عملی وجود ندارد، نه برای مقام علم و نه برای مقام افتاء (یعنی نه اصل منجز و نه اصل مؤمن وجود ندارد). به عبارت دیگر شخص شاک به لحاظ شک در شبهه کلی هیچ اصلی ندارد، بلکه به لحاظ شک در تکلیف فعلی و تکلیف جزئی دارای اصول عملیه است.

البته تقسیم شبهات به موضوعیه و حکمیه صحیح بوده و ناشی از منشأ شک است. اگر شک در تکلیف جزئی ناشی از شک در تکلیف کلی باشد (مانند شک در کشیدن این سیگار)، به آن «شبهه حکمیه» گفته می‌شود؛ و اگر شک در حکم جزئی ناشی از امور خارجی باشد (مانند شک در نجاست آب به سبب اینکه معلوم نیست با نجس ملاقات کرده یا نه؛ در حالیکه علم به حرمت شرب منتجس وجود دارد)، به آن «شبهه موضوعیه» گفته می‌شود.

در نتیجه همیشه جریان اصول عملیه در شک در حکم جزئی یا مجعول است. با توجه به این نکته نباید تفصیل بین شبهه حکمیه یا موضوعیه داده شود؛ زیرا تفاوتی بین شک در وجوب نماز ظهر و جمعه، و یا شک در وجوب اکرام زید یا عمرو، وجود نداشته و هر دو شک در حکم جزئی است.